



## اهمیت احترام و محبت به استاد و راه‌های ابراز آن

### از دیدگاه آیات و روایات

عین الله خادمی<sup>۱</sup>

#### چکیده

در عصر انفجار اطلاعات، میان تولید علم و زیست مقتدرانه همبستگی مستقیم وجود دارد. آیات متعدد قرآن از جمله پنج آیه نخست سوره علق، آیه ۲۸ فاطر، آیه ۲۶۹ بقره، آیه ۹ زمر، آیه ۱۱ مجادله و... و احادیث متعدد از پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین (ع) مبین و مؤید ارزش زاید الوصف مقام دانش، دانشجو و دانشمند (استاد) هستند. از دیدگاه آیات قرآن و احادیث، راه‌های متعددی برای ابراز احترام و محبت نسبت به استاد وجود دارد که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱. ارج نهادن به مقام استاد ۲. تواضع و فروتنی در برابر استاد ۳. رعایت آداب سخن گفتن و رفتار با استاد ۴. چشم پوشی از برخی اشتباهات احتمالی استاد.
- کلید واژه گان: احترام، محبت، دانش، دانشجو، دانشمند و استاد.

#### طرح مسأله

در برهه‌ای از ایام زندگی می‌کنیم که کاروان معرفت بشری با سرعت محیرالعقولی پیش می‌تازد و پرده‌های جهل را کنار می‌زند و افق‌های نوینی فرآوری بشر قرار می‌دهد و در عرصه معرفت بشری، هر ثانیه هزاران اطلاعات نو حیات

---

<sup>۱</sup> - دانشیار فلسفه - دانشگاه شهید رجایی



لباس هستی بر تن می‌پوشانند و مقارن آن هزاران دیو جهل به دیار عدم رهسپار می‌گردند و عمر مفید اطلاعات بیش از حد کوتاه شده و در اندک زمانی آثار پیری و کهنگی بر رخساره آنها پدیدار می‌گردد. بدین جهت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عصر ما، «انفجار اطلاعات» است. در چنین دوره‌ای کشوری می‌تواند مقتدرانه و عزت‌مدارانه به حیات خویش ادامه دهد که در خلق و تولید فرزندان جدید به نام «دانش» تلاشی وافر و سهمی به سزا داشته باشد. عوامل مختلفی در دستیابی و وصول به این مقصد متعالی می‌توانند مؤثر باشند. یکی از مهم‌ترین عوامل، اساتید و معلمان هستند. سیر و سلوک بهینه و مطلوب اساتید در این وادی، به شرایط و عوامل مختلف بستگی دارد. یکی از این شرایط، پاس داشتن حرمت مقام علم است.

این مقاله در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که «احترام به استاد در نصوص دینی از چه اهمیتی برخوردار است و راه‌های ابراز محبت و احترام به استاد از دیدگاه قرآن و روایات چیست؟» قبل از طرح بحث درباره راه‌های ابراز محبت و احترام به معلم، بهتر است به صورت مختصر با اهمیت دانش، دانشجو و دانش‌گستر (استاد) از طریق آیات و روایات آشنا شویم.

#### اهمیت مقام دانش، دانشجو و دانشمند (استاد) از دیدگاه قرآن

بنا به نقل مفسر جلیل‌القدر - مرحوم طبرسی - در مجمع‌البیان (۷۸، ۱۰)، کثیری از مفسران معتقدند که پنج آیه نخست سوره علق جزء اولین آیاتی است که فرشته وحی در «جبل‌النور و غار حراء» بر پیامبر گرامی اسلام (ع) آورده و به پیامبر (ص) فرموده است:

«به نام خدای بخشاینده مهربان \* بخوان به نام پروردگار که بیافرید همه آفریدگان \* آدمی را از خون بسته آفرید \* بخوان و پروردگار تو بزرگوارترین بخشندگان است \* آن که نوشتن با قلم بیاموخت \* آدمی را آن چه نمی‌دانست بیاموخت.»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> اَفْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ حَافِرًا وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ - الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ - عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (علق، ۵-۱).

در این آیات، خداوند خودش را به عنوان معلّم معرفی کرده و اولین فرمان خویش را به پیامبر با مسأله خواندن (یکی از مهم‌ترین راه فراگیری علم و دانش از معلم) آغاز می‌کند و جبرئیل - فرشته مقرب - مأمور می‌شود که این پیام مبارک را به پیامبر ابلاغ کند.

بر این اساس جبرئیل به پیامبر (ص) گفت: «بخوان.» پیامبر (ص) فرمودند: من خواندن نمی‌دانم. فرشته وحی بار دیگر سخن خویش را تکرار کرد و پیامبر نیز همان پاسخ را تکرار نمود و سومین بار فرشته وحی ادامه داد: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ - خَلَقَ...» تا آخر آیه پنجم را قرائت کرد و آنگاه از دید پیامبر (ص) پنهان شد.

جالب توجه است، که خداوند این مأموریت عظیم را به شخص درس نخوانده (امّی) و در محیطی واگذار می‌کند که در متمدن‌ترین شهر آن بلاد یعنی مکه، تعداد افراد با سواد آن کمتر از بیست نفر بودند و جالب‌تر از آن، این که در ابلاغ این پیام به یک بار بسنده نمی‌شود، بلکه بنابر نقل روایات، فرشته وحی سه بار پیامبر را مکلف به «خواندن» می‌کند و در مورد تکرار واژه «اقْرَأْ» برخی از مفسران آن را مبین اهمیت خواندن و تأکید می‌دانند، ولی برخی دیگر گفته‌اند: خواندن اول مخصوص پیامبر و خواندن دوم برای مردم و جهت تبلیغ است. نه تنها تفسیر اول بلکه تفسیر دوم نیز بیانگر اهمیت و ضرورت خواندن از دیدگاه اسلام است.

بیان این نکته ضروری است که در اسلام خواندن به صورت مطلق واجد ارزش نیست، بلکه خواندنی ارزشمند است که با نام پروردگار و در راه حق و مورد رضایت خالق منان باشد.<sup>۱</sup>

در ادامه سوره علق، خداوند بار دیگر بر خواندن تأکید کرده و می‌فرماید: «اقْرَأْ و رَبِّكَ الْاَكْرَمُ» کرامت الهی در این آیه با صیغه افعال تفضیل «الاکرم» بیان شد، یعنی خدایی که کرمش از همه چیز عظیم‌تر است و کرم هیچ کریمی به پایه کرمش نمی‌رسد. زیرا نعمت‌هایی که خدا عطا می‌کند، هیچ کسی قادر نیست مثل آن را عطا کند و علاوه بر آن همه نعمت‌ها از جانب خداست، بدان معنی که یا او آن‌ها را اختراع کرده یا راه رسیدن به آن نعمت را برای مخلوقات فراهم کرده است. باید کرامت نامحدود الهی را در آموزش از طریق قلم و خواندن آنچه که قلم می‌نویسد، جست و

<sup>۱</sup> «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»، (علق، ۱).





جو کرد، چرا که خواندن (مطالعه) و نوشتن از مهم‌ترین علل پیدایش و قوام تمدن بشری هستند.

لازمه هر خواندن به طور طبیعی «نوشتن» است، یعنی باید نوشته‌ای باشد تا از روی آن خوانده شود. از این رو خداوند در آیه بعد، از قلم که ابزار نوشتن، آموزش و توسعه علوم است یاد می‌کند.<sup>۱</sup> و حتی در آیه نخستین سوره مبارکه قلم، به قلم و آنچه که قلم می‌نویسد، سوگند یاد می‌کند.<sup>۲</sup> (طبرسی، ۷۸۱، ۱۰، طباطبایی، ۵۷۰، ۲۰ - ۵۴۵، مکارم شیرازی و دیگران، ۳۷۰، ۲۴ - ۳۶۷ و ۱۶۰، ۲۷ - ۱۵۲، محمد باقر حجتی، ۳۶ - ۳۵).

برخی دیگر از محققان درباره دلالت این پنج آیه سوره علق بر اهمیت علم و دانش به شیوه‌ی دیگر استدلال کرده و گفته‌اند: خداوند در این آیات، از نخستین مرحله انسان در دوران جنینی یاد می‌کند که او به صورت خون لخته شده یا همچون زالو به جداره رحم چسبیده و از چنین مرحله‌ای پست، موجودی به وجود می‌آید که اشرف مخلوقات است. گویا خدا به انسان هشدار می‌دهد که ای انسان! ابتدای حیاتت از مرحله پستی آغاز شد و این همان تویی که در واپسین مراحل، به عالی‌ترین منازل شرافت دست می‌یابی. این سخن بر این اساس استوار است که علم و دانش، شریف‌ترین حالات ارج آفرین انسان می‌باشد؛ زیرا اگر غیر از علم، جهات و حیثیات دیگری معیار برتری انسان به شمار می‌رفت و این حیثیات در درجه اول قرار می‌داشت، چنین شایسته به نظر می‌رسید که خداوند در این مورد - بلافاصله پس از گفتار درباره آفرینش عالم و آدم از این حالات و حیثیات سخن به میان می‌آورد. (محمد باقر حجتی، ۳۵ - ۳۴).

قرآن در توصیف عظمت مقام دانشمندان می‌فرماید: "در میان همه بندگان الهی، تنها دانشمندان هستند که در سایه علم خویش، به مقام رفیع خشیت الهی دست یافته‌اند."<sup>۳</sup>

آیه ذیل نیز به نحوی دیگر مبین اهمیت دانش و استاد از نظر قرآن است: خدا به هرکس که بخواهد حکمت عطا می‌کند و کسی که از حکمت و دانش و استحکام در اندیشه و گفتار و رفتار برخوردار گردد، به خیر و برکت فراوانی دست یافته است.<sup>۱</sup>

۱. «لَذَىٰ عِلْمٍ بِالْقَلَمِ»، (علق، ۴).

۲. «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»، (قلم، ۱).

۳. «... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ...» (فاطر، ۲۸).

درباره معنای حکمت، تفسیرهای مختلفی ارائه شده است. دکتر حائری یزدی درباره معنای حکمت چنین می‌گوید:

حکمت در اصطلاح مفسرین قرآن کریم و علمای مذهبی فقط به آن قواعد اخلاقی گفته می‌شود که بخش عقل عملی فلسفه آنها را در بر می‌گیرد، همان قواعد اخلاقی که کانت از آن به عنوان «فرامین اخلاقی» یاد می‌کند و این فرامین اخلاقی را کانت در مقابل ستاره‌های درخشان آسمان قرار می‌دهد و می‌گوید: آسمان‌های پر ستاره و قوانین اخلاقی عقل عملی، دو پدیده محیر العقول‌اند که پیوسته اذعان ما را هرچه بیشتر و هرچه تازه‌تر سرشار از تعظیم و تحسین آمیخته با بهت و حیرت می‌سازند و به هر اندازه که ژرف اندیشی و بازتاب فکری بر روی آن افزون گردد، این آمیزه‌ی تحسین و حیرت افزایش می‌یابد.

دکتر حائری در ادامه می‌افزاید: «اما حکمت در زبان خاص، مترادف فلسفه است که در تقسیمات ارسطویی و همچنین در اول کتاب الهیات شفا به دو قسم حکمت نظری - از نظام هستی که در اختیار ما نیست بحث می‌کند - و حکمت عملی - پیرامون هستی‌هایی که به اراده و اختیار ماست، رایزنی به عمل می‌آورد - تقسیم می‌شود. (حائری خردنامه صدرا، ۳۴).

برخی دیگر از اندیشمندان و مفسرین حکمت را بازیابی پند و اندرز قرآن، آگاهی و بصیرت و درک حقایق نبوت دانسته‌اند. اگر کسی از چنین آگاهی‌هایی بهره‌مند گردد، بدون شک خیر و برکت فراوانی را عائد خودش می‌سازد، چون همه این آگاهی از مجرای علم و دانش به روی انسان چهره می‌گشاید. در نتیجه این آیه نیز می‌تواند بیانگر نقش علم و معلم در رهیابی انسان به سوی سعادت و کمال باشد. (محمد باقر حجتی، ۳۶).

خداوند صاحبان دانش را بالاتر از سایر طبقات قرار داده و امتیاز آنان نسبت به سایر افراد را چنین بازگو می‌کند: «ای پیامبر! بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند با یکدیگر برابرند؟ صرفاً دانشمندان هستند که تفاوت عظیم این دو گروه را درک می‌کنند.»<sup>۲</sup>

قرآن در سوره مجادله به دو معیار برتری افراد دارای علم و ایمان - چنین اشاره می‌کند: خداوند با کسانی از شما که ایمان بیاورند و کسانی را که دانشمند هستند بر



<sup>۲</sup> «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا...» (بقره، ۲۶۹).  
 ۱. «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ.» (زمر، ۹).



حسب درجات بلند می‌گرداند.<sup>۱</sup> آیات متعدد قرآن مبنی بر علو مقام دانش، دانشجو و استاد است. ما در اینجا جهت پرهیز از اطاله کلام از ذکر همه آنها صرف نظر می‌کنیم و طالبان را به کتب تفاسیر ارجاع می‌دهیم.

### اهمیت مقام دانش، دانشجو و دانشمند (استاد) از نظر روایات

پیامبر و ائمه معصومین(ع) در احادیث متعدد درباره علو مقام دانش و حاملان آن سخن گفته‌اند. ما در این مقال فقط به تعداد محدودی از این روایات اشاره می‌کنیم: پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمودند: "آنگاه که مؤمن از دنیا برود، از وی حتی یک برگ از نوشته‌های علمی‌اش بماند، آن ورقه بین او و آتش پرده و حایل می‌شود و خداوند متعال در برابر هر حرفی که در آن نوشته شده، شهری گسترده‌تر از دنیا و آنچه در آن است به وی عطا می‌کند. (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۴، ۲).<sup>۲</sup>

در برخی از احادیث، مردم به صورت کلی به سه دسته تقسیم شده‌اند. امام صادق(ع) می‌فرماید:

«مردم سه دسته‌اند: دانشمند، دانشجو و خس و خاشاک روی آب.»<sup>۳</sup>

در مورد وجود شباهت فرد غیر دانشمند و غیر دانشجو با غناء - خس و خاشاک روی آب - در حدیث امام صادق(ع)، علامه مجلسی(ره) چنین تفسیر کرده‌اند:

تشبیه فرد غیر دانشجو و غیر دانشمند به غناء از پنج جهت قابل تبیین است:

۱. از جهت عدم انتفاع از چنین فردی و عدم اعتنای به شأن آن است، همان گونه که از خاشاک روی آب کسی سودی نمی‌برد و بدان اعتنایی نمی‌کند.
۲. از جهت اعمال و رفتار فرد غیر عالم و غیر متعلم است، که نمی‌داند اعمال و رفتار او را به کجا می‌کشاند، به همان سان که خاشاک روی آب حرکت می‌کند و نمی‌داند در نهایت مکانش در کدام مزبله است.
۳. بدان جهت که حرکت چنین فردی بر مبنای تحریک شهوات نفسانی یا اغواهای شیطانی است و این فرد مثل خاشاکی که با حرکت آب بی‌اختیار به حرکت در می‌آید، هر لحظه‌ای به سوی جهتی گام بر می‌دارد.

۱. «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ». (مجادله، ۱۱).

۲. «عن ابی عبدالله(ع): قال: الناس ثلاثة: عالم و متعلم و غناء.» (الاصول من الکافی، ۱، ۳۴).

۴. از جهت وجود بالعرض و بالتبع چنین فردی است، در حالی که ایجاد چنین امری مقصود بالذات نیست، به همان سان که حرکت خاشاک روی آب به تبعیت حرکت سیل و بالعرض است.

۵. محتمل است همه این جهات تشبیه در این حدیث مراد باشد. این تفسیر اخیر از تفاسیر دیگر رساتر و کامل‌تر است. (مجلسی، ۱۱۰).

در مجموع طبق حدیث امام صادق(ع)، انسان‌هایی که در سلک دانشمند و دانشجو نباشند، به موجودات پستی می‌مانند که دارای هیچ‌گونه اصالت و هویتی نیستند و براساس امواج مختلفی که در هر لحظه از یک نقطه جامعه بلند می‌شود، حرکت می‌کنند.

امام صادق(ع) در حدیثی دیگر ضمن بیان اقسام سه گانه فوق، به برخی از مصادیق این سه دسته اشاره کرده و می‌فرماید: «مردم به سه دسته تقسیم می‌شوند: دانشمند، دانشجو و خاشاک روی آب. ما دانشمندان هستیم و شیعیان ما دانشجویان و مردم دیگر خاشاک روی آب»<sup>۱</sup>.

امام در این حدیث به مسلمانان توصیه می‌کند، یا استاد (دانشمند) باشید و یا در صدد کسب علم (دانشجو) باشید، اما قسم سومی در این حدیث افزوده می‌شود، امام می‌فرماید: اگر شما نمی‌توانید دانشمند یا دانشجو باشید، حداقل سعی کنید، دوستدار و محب این دو قشر، باشید، زیرا اگر به جای دوستی با این دو قشر به دشمنی با آنها بپردازید، نابود می‌شوید.

در معارف اسلامی انسان عابد در قیاس با سایر مردم از شأن و مقام بسیار والایی برخوردار است، اما اگر بخواهیم میان مقام عابد و عالم از جهت میزان شرافت مقایسه‌ای به عمل آوریم، از نظر معصومین(ع) مقام عالم بسیار با ارزش‌تر از مقام عابد است. امام باقر(ع) در این مورد می‌فرماید: «عالمی که از علمش بهره برد (بهره برند)، بهتر از هفتاد هزار عابد است»<sup>۲</sup>. سلوک در راه دانشجویی، دانش افزایی و دانش گستری از دیدگاه معصومین(ع) دارای ارزش زایدالوصفی است و این فعل اهل علم (اساتید و دانشجویان) با کار پیامبران مقایسه شده و پیامبر گرامی اسلام (ص) ارزش این کار را چنین تبیین کرده اند.



<sup>۱</sup> عن ابی عبدالله(ع): قال سمعته یقول: «یغدوا الناس علی ثلاثة اصناف عالم و متعلم و غناء، فنحن العلماء و شیعتنا المتعلمون و سائر الناس غناء.» (همان، ۳۴).

<sup>۲</sup> عن ابی جعفر(ع) قال: «عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین الف عابد.» (همان، ۳۳).



رسول خدا (ص) فرمودند: "کسی که در راهی رود که در آن دانشی جوید، خدا او را به راهی بسوی بهشت برد، همانا فرشتگان با خرسندی بال‌های خویش را برای دانشجو فرو نهند<sup>۱</sup> و اهل زمین و آسمان و حتی ماهیان دریا برای دانشجو آمرزش می‌طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده بر ستارگان دیگر است و علماء وارث پیامبران هستند، زیرا پیامبران پول، طلا و نقره به جای نگذارند بلکه دانش به جای گذارند، هرکس از دانش ایشان بهره گیرد، بهره فراوانی گرفته است."<sup>۲</sup>

در مورد انکار مقام صاحبان علم در این حدیث نبوی حکایت جالبی نقل شده است: به داوود سجستانی نسبت می‌دهند که گفت: میان دانشمندان حدیث، مرد هتاک و بی‌پروایی زندگی می‌کرد. این مرد آنگاه که حدیث پیامبر اکرم (ص): «ان الملائكة لتضع اجنحتها لطالب العلم» - فرشتگان پر و بال خویش را برای طالب علم بر زمین نهند - را شنید، پاهای خود را با میخ‌های آهنین مجهز کرد و گفت: می‌خواهم بال و پر فرشتگان را لگد کنم!

گویند: پس از این عمل و گفتار زشت، خود گرفتار بیماری خوره در پاهایش گشت. این داستان را محمد بن اسماعیل تمیمی در شرح صحیح مسلم آورده و نوشته است که دو پا و سایر اندام او (پس از آن رفتار نابخردانه) فلج شد. (محمد باقر حجتی، ۵۸)

حضرت علی (ع) درباره شرافت دانش می‌فرمایند: در شرافت دانش همین بس که کسی که به آن آشنایی ندارد، مدعی آن است و هنگامی که او را به دانایی نسبت دهند، شادمان می‌گردد و در نکوهش نادانی همین بس که نادان از نادانی‌اش خود را تیرئه می‌کند. (فیض کاشانی، ۲۵۰، ۱).

امام سجاد (ع) نیز اهمیت دانشجویی و دانش گسترگی را چنین تبیین می‌فرمایند:

«اگر مردم بدانند در طلب علم چه فایده‌ای است، آن را می‌طلبند، اگرچه با ریختن خون دل و فرورفتن در گرداب‌ها باشد. خداوند تبارک و تعالی به دانیال نبی (ع) وحی فرمود: منفورترین بندگان نزد من نادانی است که حق علما را سبک شمرد و پیروی

<sup>۱</sup> این تواضع فرشتگان بنا بر تفسیر علامه مجلسی یا از جهت تعظیم در برابر حق دانشجو یا به خاطر لطف و عطوفت فرشتگان به دانشجو است. (مجلسی، ۱۱۲، ۱).

<sup>۲</sup> قال رسول الله: «من سلک طریق یطلب فیہ علما سلک الله به طریقاً الی الجنة و ان الملائكة لتضع اجنحتها لطالب العلم رضا به و انه یتستغفر لطالب العلم من فی السماء و من فی الارض حتی الحوت فی البحر، و فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سائر النجوم لیلہ البدر، و ان العلماء ورثة الانبیاء، ان الانبیاء لم یورثوا دیناراً و لادرها و لکن ورثوا العلم فمن اخذ منه اخذ بحظ وافر.» (الاصول من الکافی، ۳۳، ۱).



ایشان نکند و محبوب‌ترین بندگانم پرهیزگاری است که طالب ثواب بزرگ و ملازم و پیرو خویشتن داران و پذیرنده حکما باشد.»<sup>۱</sup>

### راه‌های ابراز احترام و محبت به استاد

دانشجو از طرق مختلف می‌تواند محبت صادقانه خویش را نسبت به استادش نشان دهد و احترام خویش را نسبت به مقام والای استاد ابراز کند. ما در این جا تنها به چند راه مهم‌تر اشاره می‌کنیم.

#### ۱. ارج نهادن به مقام استاد

دانش و دانشمند از نظر معارف اسلامی اهمیت و فضیلت زیادی دارد، و در روایات توصیه زیاد به نشستن در جلسات علمی و همدمی با صاحبان علم شده است. بنابر فرمایش امام موسی بن جعفر (ع)، گفتگوی با عالم در خاکروبه بهتر از گفتگوی با جاهل روی تشک‌ها است.<sup>۲</sup>

بر این اساس، دانشجویان نباید تنها به زرق و برق‌های ظاهری محل درس توجه داشته باشند، بلکه بنابر حدیث پیش گفته حتی در بدترین شرایط محیط فیزیکی، باید مصاحبت با اساتید را قدر دانست و از وجود پر خیر و برکت اساتید بهره گرفت و مقام آنها را گرامی داشت.

دانشجو در همه اوقات به ویژه در جلسه‌های درس باید این فرمایش حضرت علی (ع) را آویزه ی گوش قرار دهد که فرمودند: "هرکس به من یک حرف بیاموزاند، مرا بنده خویش گردانده است."<sup>۳</sup> (نراقی، ۶۴۱).



<sup>۱</sup> عن علی بن الحسین (ع) قال: «لویعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه ولو بسفک المهج و خوض اللجج ان الله تبارک و تعالی اوحی الی دانیال أن أمقت عبیدی الیّ الجاهل المستخف بحق اهل العلم التارک للاقتداء بهم و ان احبّ عبیدی التي التقی الطالب للثواب الجزیل اللّازم للعلماء و التابع للعلماء القابل عن الحكماء.» (همان، ۳۵).

<sup>۲</sup> عن ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) قال: «محادثة العالم علی المزابل خیر من محادثة الجاهل علی الزوابی.» (همان، ۱۰۳۹).

<sup>۳</sup> قال علی (ع): «من علّمني حرفاً فقد صیرنی عبداً.» (معراج السعادة، ۶۴۱).



در ارج نهادن به مقام معلم همین بس که در حدیثی دیگر معلم به عنوان پدری معرفی شده که مقام او از مقام پدری که باعث پیدایش انسان شده بالاتر است. حدیث چنین است: «پدران تو سه نفرند: یکی آنکه تو را متولد کرده و آنکه تو را علم داده و آنکه دخترش را به تو تزویج کرده و بهترین این سه پدر، آن است که تو را تعلیم نموده.» (همان، ۶۴۰).

خواجه نصیرالدین طوسی علت برتری محبت معلم بر محبت پدر را بیان کرده است؛ از این منظر، پدری که سبب پیدایش انسان شده است، در واقع پدر جسمانی اوست، اما معلم پدر روحانی اوست، به همان نسبت که مقام و مرتبه نفس بالاتر از جسم است، مقام پدر روحانی از پدر جسمانی بالاتر است. بدین خاطر محبت نسبت به معلم باید بیشتر از پدر باشد، همچنان که محبت معلم نسبت به متعلم شریف‌تر از محبت پدر نسبت به فرزندانش است. بر این اساس می‌توان گفت: محبت نسبت به معلم دون محبت خدا و فوق محبت نسبت به والدین است. (خواجه نصیرالدین طوسی، ۲۶۹).

قرآن کریم داستان حضرت موسی(ع) و خضر(ع) را در سوره کهف (آیات ۸۲-۶۰) بیان کرده است. حضرت موسی(ع) با این که یکی از پیامبران اولوالعزم بوده، حتی بعد از رسیدن به مقام نبوت، خداوند جهت ارتقای مقام علمی و معنوی او زمینه یک برخورد علمی با یک استاد (حضرت خضر(ع))<sup>۱</sup> را برایش فراهم کرد.

علامه طباطبایی(ره) در تفسیر با ارزش «المیزان» نکاتی را که مبین ارج نهادن به مقام استاد در این داستان است را این گونه بیان کرده است؛ براساس این آیات، حضرت موسی(ع):

۱. همراهی با استاد را به عنوان مصاحبت و همراهی مطرح نکرد، بلکه آن را به صورت متابعت و پیروی تعبیر کرد و فرمود: موسی به او گفت: «آیا [اجازه می‌دهی که] پیروی کنم...»<sup>۲</sup>

۲. رسماً خود را شاگرد خضر(ع) خواند و پیروی خود را به تعلیم مشروط نکرد و نگفت: من به شرط اینکه تعلیم کنی، از تو پیروی می‌کنم، فرمود: تو را پیروی می‌کنم

<sup>۲</sup>. نکته جالب آن است، که برخی صاحب نظران احتمال داده‌اند، معلم حضرت موسی(ع) پیامبر نبوده، بلکه بنده صالحی بود که خداوند علم باطن امور را به او آموخت. (طبرسی، ۷۴۶۶).

<sup>۱</sup>. «قال له موسی هل اتبعک.» (کهف، ۶۶).



باشد که تو مرا تعلیم کنی. بیان قرآن چنین است: «... تو را پیروی می‌کنم بر این که مرا از آنچه به تو آموخته‌اند بیاموزی...»<sup>۱</sup>

۳. علم استاد را تعظیم کرده و به میدئی نامعلوم نسبت داده و با اسم و صفت آن را معین نکرد بلکه فرمود: «از آنچه تعلیم داده شده‌ای، و نگفت: (از آنچه می‌دانی).»<sup>۲</sup>  
 ۴. علم او را با واژه «رشد» مدح کرد و فهماند که علم استاد «رشد» است نه جهل مرگب و ضلالت.<sup>۳</sup>

۵. دستوره‌های استاد را «امر» نامید و خود را در صورت مخالفت، نافرمان او خواند و به این وسیله شأن استاد خود را بالا برد. بیان قرآن چنین است: «تو را در چنین امری، نافرمانی نکنم.»<sup>۴</sup>

۶. وعده‌ای که داد، وعده صریح نبود و نگفت: من چنین و چنان می‌کنم، بلکه فرمود: «ان شاء الله به زودی خواهی یافت که چنین و چنان کنم و نیز نسبت به خدا رعایت ادب نمود و ان شاء الله آورده. قرآن این مطلب را چنین بیان فرموده است: «گفت: اگر خدا خواهد، مرا شکیبیا خواهی یافت.» (محمد حسین طباطبایی، ۵۸۳، ۵۸۲-۵۸۳).

## ۲. تواضع و فروتنی در برابر استاد

یکی دیگر از راههای ابراز احترام و محبت دانشجو به استاد، تواضع و فروتنی در برابر استاد است. تواضع و فروتنی در برابر استاد نه تنها از مقام و عزت دانشجو نمی‌کاهد، بلکه باعث افزایش عزت دانشجو می‌شود. داستان حضرت موسی (ع) و خضر (ع) در قرآن نیز مبین همین نکته است. حضرت موسی (ع) با این که از پیامبران اولوالعزم بودند و خداوند کتاب تورات را بر او نازل کرده بود، با این وصف در برابر استادش نهایت ادب را رعایت می‌کند. از آغاز برنامه تا آخر سخنش سرشار از ادب و

<sup>۱</sup>. «... هل اتبعك على ان تعلمن مما علمت...» همان. صاحب مجمع البیان می‌فرماید: تعبیر هل اتبعك... نهایت تعظیم را می‌رساند، چون علم را بدان اضافه کرد و به پیروی او رضایت داد. (طبرسی، ۷۴۶، ۷۴۷).

<sup>۲</sup>. «... على ان تعلمن...» همان.

<sup>۳</sup>. «... مما علمت رشداً...» همان.

<sup>۴</sup>. «... و لاعصى لك امراً» كهف (۱۸)، آیه ۶۹. مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه می‌فرماید: تعبیر حضرت موسی (ع) - «به من فرمان ده من فرمانت را مخالفت نمی‌کنم.» - دال بر این امر است که هیچ کس نباید طلب علم راحتی در سخت‌ترین شرایط ترک کند و تواضع در برابر کسی که از او آگاه‌تر است، واجب است. (طبرسی، ۷۴۶، ۷۴۷).



تواضع است، مثلاً از همان اول تقاضای همراهی با او را به صورت امر بیان نکرد، بلکه به صورت استفهام آورده و فرمود: «آیا می‌توانم تو را پیروی کنم؟»<sup>۱</sup> امام‌صادق(ع) نیز یکی از وظایف دانشجویان را تواضع معرفی کرده و فرموده اند: «نسبت به کسی که از او علم می‌آموزید فروتن باشید.»<sup>۲</sup> شهید ثانی(ره)، در این باره حکایت جالب ذیل را بیان کرده است:

«حمدان اصفهانی می‌گوید: در حضور «شریک» بسر می‌بردم، ناگاه یکی از فرزندان خلیفه عباسی، یعنی فرزند «مهدی» وارد شد و به دیوار تکیه کرد و پرسشی درباره یکی از احادیث با شریک در میان گذاشت، ولی شریک، به او توجهی نکرد و چهره‌اش را به سوی ما برگرداند. فرزند خلیفه سؤال خود را تکرار کرد ولی باز هم «شریک» بی‌اعتنایی کرد. فرزند خلیفه خطاب به «شریک» گفت: آیا نسبت به فرزندان خلفا، تحقیر و توهین را روا می‌داری؟ شریک گفت نه، ولی علم و دانش در پیشگاه خدا، شکوهمندتر و برتر از آن است که من (به

۱. «قال له موسی هل اتبعک...» (کهف، ۶۶).

۲. متن کامل حدیث امام صادق(ع) چنین است: «اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار و تواضعوا لمن تعلمونه العلم و تواضعوا لمن طلبتم منه العلم و لاتکونوا علماء جبارین فیذهب باطلکم بحکمکم. (الاصول من الکافی، ۱: ۳۶). دانش بیاموزید و دانشتان را با حلم و وقار زینت دهید. در مورد تفسیر ادامه حدیث یعنی «تواضعوا لمن تعلمونه العلم»، علامه مجلسی(ره) دو احتمال ذیل را مطرح می‌کند: احتمال اول آن است که دانشجو باید تنها در اوان اشتغال به علم تواضع داشته باشد. احتمال دوم آن است که دانشجو باید در همه موارد تواضع داشته باشد. سپس در ادامه علامه(ره) می‌فرماید: احتمال این که شق اول مراد معصوم باشد، بسیار ضعیف است. به همین جهت پذیرش احتمال دوم به صواب نزدیک‌تر است. در مورد تعبیر «لمن طلبتم منه العلم» نیز علامه مجلسی(ره) می‌فرماید: مراد معصوم آن است که دانشجو باید هم در زمان دانشجویی و هم در تمام زمان‌های پسین فروتن باشد و بر این اساس است که واژه «جبارین» در حدیث را به «متکبرین» تفسیر می‌نماید و قسمت پایانی حدیث «فیذهب باطلکم بحکمکم» را چنین تفسیر می‌نماید:

تکبر شما نسبت به حقتان - علم شما - ممکن است یکی از نتایج سه گانه را در پی داشته باشد:

۱. علمی در نزد شما باقی نماند.
۲. فضیلت و شرافتی برای شما باقی نماند.
۳. از جهت تعلیم و تربیت، بهره‌ای از ثواب نداشته باشید.

سپس علامه مجلسی(ره) احتمال دوم را بر دو احتمال دیگر ترجیح می‌دهد و می‌گوید: به احتمال زیاد، مراد معصوم آن است که تکبر فرد عالم باعث می‌شود فضیلت و شرافتی که فرد عالم در سایه دانش به دست می‌آورد، در معرض خطر و نابودی قرار بگیرد. (مرآة العقول، ۱: ۱۱۸).

دلخواه دیگران) آن را تباه سازم. فرزند خلیفه آمد و دو زانو در برابر «شریک» نشست. «شریک» به او گفت که باید بدینسان جویای علم گردد(و دانش را با تواضع و فروتنی کسب کند). (محمد باقر حجتی، ۲۲۳).

آیت الله حسن زاده آملی درباره علامه الهی قمشه‌ای(ره) می‌گوید: وقتی در جلسه درس کف پایش را بوسیدم و خودش در ابتدا توجه نداشت، بنده در کنارش دو زانو نشسته بودم و ایشان چهار زانو، لذا توفیق بوسیدن کف پایش را یافتم، بعد از بوسیدن ناراحت شد و با من مواجه شد و فرمود: آقا چرا این طور می‌کنی؟ عرض کردم: آقا حق شما بر من بسیار عظیم است، نمی‌دانم چه کنم، مگر به این تقبیل دلم تشقی یابد و آرام گیرد و خودم را لایق نمی‌بینم که دست مبارک شما را ببوسم. و چون بدن مبارکش را به خاک می‌سپردیم، پاهایش را این بنده در بغل گرفته بود و به یاد آن شب افتادم که کف پایش را بوسیدم، خواستم در کنار تربتش تجدید عهد کنم، ولی حضور مردم مانع شد. (حسن زاده آملی، ۲۴۷).

آیت الله حسن زاده اظهار لطف علامه رفیعی قزوینی و رفتار تواضع آمیز خویش را چنین بیان کرده است:

یکی دو روز بعد از هفته دوم (بعد از رفتن به جلسه درس ایشان)، بعد از درس به من اشاره کرد که شما باشید، من نشستم و رفقا رفتند، استاد فرمود: شما اظهار داشتید که شرح قیصری بر فصوص الحکم را در محضر آقای فاضل تونی درس خوانده‌اید. گفتم: آری. فرمود: مصباح الانس را درس خوانده‌اید؟ گفتم: خیر. سپس فرمود: حاضر هستید که مصباح الانس را با هم - مشروط به اینکه دو به دو من و شما باشیم - مباحثه کنیم؟ دو زانویش را بوسیدم و اشک شوق در چشمم حلقه زد و عرض کردم:

من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم لطف ها می‌کنی ای خاک درت تاج سرم  
(همان، ۲۸۹، ۲۸۸)

تواضع در برابر استاد، تأثیر مهمی در پیشرفت علمی دانشجو دارد. آیت الله حسن زاده آملی این نکته را از قول استاد بزرگوارش الهی قمشه‌ای درباره خودش چنین نقل کرده است:

از سخنان سامی‌شان در حق من بشارتی بود که شبی بعد از درس به من بشارت داد و فرمود: «تو در راه علم خیر می‌بینی تا این بشارت را از او شنیدم، آمین





گفته پرسیدیم: به چه دلیلی مرا بشارت به خیر می‌دهی؟ فرمود: به دلیل ادب و احترامی که نسبت به اساتیدت به کار می‌بری و تواضعی که پیششان می‌نمایی. (همان، ۴۱۹)

### ۳. رعایت آداب سخن گفتن و رفتار با استاد

دانشجو باید هنگام سخن گفتن با استاد، از الفاظ و واژه‌هایی که متناسب با شأن استاد است، استفاده کند و از به کار بردن برخی الفاظ و عبارات - از قبیل شنیدی، می‌دانی، چرا، نه، قبول ندارم، چه کسی چنین گفته است، این سخنی که شما می‌گویید در کجا است؟ آنچه به خاطر دارم و یا دیگران نقل کرده‌اند با گفتار شما مغایرت دارد و... - در ارتباطات با استاد پرهیز کند.

اگر دانشجو درصدد تفحص بیشتر و بهره‌گیری بیشتر از استاد باشد، باید الفاظ و عبارات خویش را تلطیف نماید، مثلاً به جای «چرا و قبول ندارم»، لحن خود را تلطیف نماید و بگوید: اگر کسی از ما علت این امر را بپرسد چه بگویم؟ یا اگر کسی نسبت به دعاوی ما چنین انتقاداتی را مطرح بکند، باید چه پاسخی بدهیم؟ و...

همچنین در حضور استاد نباید با دانشجویان دیگر نجوا یا پر حرفی کند، با صدای بلند و همراه با قهقهه بخندد، یا بدون اذن از استاد، پرسشی را مطرح کند، یا پیش استاد از دیگران غیبت و بدگویی بکند و... (محمد باقر حجتی، ۳۴۵-۳۴۹).

امام صادق(ع) از جدش حضرت علی(ع) نقل می‌کنند: از جمله حقوق استاد بر تو این است که بسیار از او نپرسی (او را سؤال پیچ نکنی) و به اصرار از او نپرسی... (مجلسی، ۴۲۲). حضرت علی(ع) در پاسخ به کسی که از مسأله پیچیده‌ای سؤال کرد، فرمودند: برای کسب دانش و تفقه بپرس نه برای گیج کردن و آزار رساندن، و بدان جاهلی که در پی آموختن است، به دانا می‌ماند و دانایی که در پی چیزی جز هدایت است، چون نادان است. (نهج البلاغه، قصار الحکم، ۳۲۰).

امیر مؤمنان علی(ع) درباره نحوه سلوک و رفتار با عالم (استاد) چنین توصیه می‌فرماید:

از جمله حقوق عالم این است که از او زیاد نپرسی و جامه‌اش نگیری و چون بر او وارد شوی و گروهی نزد او بودند، به همه سلام کن و او را نزد آنها به تحیت مخصوص گردان، مقابلش بنشین و پشت سرش منشین، چشمک مزن، با دست اشاره مکن، پرگویی مکن که فلانی و فلانی برخلاف نظر او چنین گفته‌اند و از زیادی مجالستش دلتنگ مشو، زیرا مثل عالم، مثل درخت خرماست، باید منتظر

باشی تا چیزی از آن بر تو فروریزد و پاداش عالم از روزه دار شب زنده‌داری که در راه خدا جهاد کند، بیشتر است.<sup>۱</sup>

در تفسیر این حدیث، علامه مجلسی(ره) نکاتی را بیان کرده است که ما به برخی از اهم آنها اشاره می‌کنیم:

**نکته اول:** اکتار در سؤال به دو شکل قابل تبیین است:

**الف -** یا مراد از فزونی در پرسش، افزایشی است که به نوعی متضمن ضرر است، بدین معنی که دانشجو پرسش را تا بدان حد و حوزه‌ای ادامه بدهد که عالم در آن حوزه معرفتی، آگاهی کافی ندارد، در نتیجه خطا یا ناتوانی او آشکار شود. این عمل ناپسندی است، چون شخصیت و آبروی فرد عالم در معرض خطر قرار می‌گیرد.

**ب -** یا مراد از آن، پرسش بیش از حد متعارف در حوزه‌های معرفتی است. این شق نیز عملی ناصواب است.

**نکته دوم:** عبارت «مالأ تأخذ بثوبه» (جامه‌اش را نگیری) نیز به دو شکل قابل تفسیر است:

**الف -** اگر خواسته‌ای از عالم داری، نباید بیش از حد متعارف برخواسته‌ات پافشاری نمایی.

**ب -** معیار اکرام عالم، شخصیت علمی او هست نه نوع خاص لباس و پوشش او.

**نکته سوم:** مراد معصوم از عبارت «و اجلس بین یدیه» این است که متعلم باید در جایی بنشیند که دانشمند برای خطاب به او احتیاج به تغییر جا یا برگرداندن چهره نداشته باشد. این امر نیز به دو شکل قابل تفسیر است:

**حالت اول:** عبارت را به صورت مضیق تفسیر کنیم. در این صورت مراد معصوم این است که فرد متعلم فقط باید رو به روی عالم بنشیند و حق نشستن در سمت راست یا چپ و یا پشت سر او را ندارد.

**حالت دوم:** عبارت را با کمی تسامح تفسیر کنیم، بنابراین فرض، مراد این است که متعلم نباید پشت سر عالم بنشیند، بلکه اگر رو به روی او و یا سمت چپ یا راست او بنشیند، اشکالی ندارد.



<sup>۱</sup> کان امیر المؤمنین (ع) يقول: ان من حق العالم ان لا تکثر علیه السؤال و لا تأخذ بثوبه و اذا دخلت علیه و عنده قوم فسلم علیهم جميعاً و خصه بالتحیه دونهم و اجلس بین یدیه و لاتجلس خلفه و لاتغمز بعینک و لاتشر ببیدک و لاتکثر من القول: قال فلان و قال فلان خلافاً لقوله و لاتضجر بطول صحبته فانما مثل العالم مثل النخلة تنتظر ما حتی یسقط علیک منها شیء و العالم اجرا من الصائم القائم الغازی فی سبیل الله. (الاصول من الکافی، ۱: ۳۷).



**نکته چهارم:** حضرت علی(ع) در پایان حدیث شریف فرموده اند: «پاداش فرد دانشمند، از روزه‌دار شب زنده‌داری که در راه خدا مبارزه می‌کند، بیشتر است.» علامه مجلسی(ره) علت افزایش این پاداش را چنین تبیین فرموده است:

فرد دانشمند با دلایل قاطع، در مقابل اعتقادات باطل و آرای فاسد می‌ایستد و این کردارش سبب می‌شود که در گستره زمان، گروه کثیری از مردم به روزه‌داری، قیام در راه خدا و... بپردازند، اما فرد مجاهد تنها زمینه استیلای کفار بر ابدان خلق را در زمان کوتاه از بین می‌برد. یا به بیان دیگر دانشمند زمینه استیلای شیاطین و گمراهان بر متدینان و دین حق را در زمان طولانی - تا قیامت - از بین می‌برد، اما مجاهد تنها در برابر تجاوز فیزیکی کفار ایستادگی می‌کند. به همین جهت است که مولای متقیان می‌فرماید: پاداش عالم ربّانی - که مردم را به سوی حق و صواب هدایت می‌کند - از روزه‌دار شب زنده‌داری که در راه خدا جهاد می‌کند، بیشتر است. (مجلسی، ۱۲۴۱-۱۲۴۳).

#### ۴. چشم پوشی از برخی اشتباهات احتمالی استاد

یکی دیگر از راه‌های ابراز احترام و محبت به استاد این است که در صورتی که استاد در برخی مواقع در رفتار خویش با دانشجو دچار اشتباهی شده است، مثلاً از روی اشتباه و بدون اینکه دانشجو کار خلافی مرتکب شده باشد، استاد نسبت به دانشجو تندی نماید، یا عبارات عتاب‌آمیز به کار برده باشد، دانشجو باید به خاطر تلاش‌هایی که استاد برای او متحمل شده، از این موارد چشم پوشی نماید و همچنان حرمت استاد را نگه دارد و بعد از زگذشت ایام در صورتی که فرصت مناسب پیش آید، به صورت محبت‌آمیز برای استاد توضیح دهد که در موارد مذکور نظر استاد، او مقصّر نبوده است.

و یا اگر استاد مطلبی را در کلاس توضیح داده است، و توضیح استاد نارسا و یا نادرست است، دانشجو نباید به صورت صریح این اشتباه را به استاد گوشزد نماید، بلکه باید با اشارات لطیف این اشتباهات را برطرف کند، مثلاً خودش پاسخ صحیح مسأله را بیان کند و از استاد بپرسد، آیا در برابر سؤال مذکور، این پاسخ نیز قابل دفاع است یا نه؟ و...





یا اگر در مواردی استاد پاسخ مسأله‌ای را نمی‌داند و از پاسخ دادن در آن جلسه طفره می‌رود، دانشجو نباید با اصرار از استاد بخواهد که در همان جلسه پاسخ این سؤال را بدهد.<sup>۱</sup>

همچنین اگر استاد در کلاس مطلبی را به صورت ناقص یا نادرست توضیح داده است، دانشجو نباید این عیب استاد را پیش دیگران بازگو نماید. حضرت آیت الله حسن زاده آملی در این باره خاطره تأمل برانگیزی را نقل می‌کند. ایشان خاطره‌ای ناگوار از درس شفای فاضل تونی را چنین بیان می‌کند:

در این درس شفا کسی با من شرکت نداشت، فقط من تنها به محضرش تشریف می‌یافتم. یک روز چهارشنبه که روز آخر درس هفته است، دیدم آن جناب (رضوان الله علیه) درست و موزون مطلب شفا را تقرّر نمی‌فرماید و پریشان می‌گوید: من چند بار سؤال پیش آوردم و جواب مقتعی نفرمودند. چنین انگاشتم که شاید مانعی پیش آمده و درس را مطالعه نفرموده است...

در روز پنج شنبه که به درس استاد شعرانی رفتم، عرض کردم: حضرت آقا دیروز جناب فاضل تونی درس شفا را درست تقریر نفرموده است... استاد شعرانی در این هنگام به نوشتن اشتغال داشت، بدون اینکه سر بلند کند، و مرا نگاه کند به حالت انقباض و گرفتگی چهره با لحنی خاص و اعتراض آمیز فرمود: درس‌ها و بحث‌های را کم کن و شفا را پیش مطالعه کن و در آن بیشتر زحمت بکش. من خاموش شدم، ولی انفعالی شدید به من روی آورد که شاید استاد شعرانی این گستاخی را از من درباره خودش نیز احتمال دهد که در محضر استادان دیگر از ایشان همچنین بی‌ادبی از من صادر شود. تا فردای آن روز که روز جمعه بود، برای درس ریاضی تشرّف حاصل کردم در حالی که این حالت انفعال بر من حاکم بود، به محض نشستن رو به من کرد و فرمود: آقا آن اعتراض دیروز شما برای آقای فاضل تونی، حق با شماست، زیرا که ایشان به سگته مغزی دچار شده است و الآن در بیمارستان بستری است و آن پریشانی گفتارش از رویداد طلّیعه سگته بود و پس از درس استاد شعرانی به بیمارستان رفتم، تا چشم آن جناب به من افتاد به شدّت گریست و مرا نیز به گریه آورد و دست و پایش را بوسیدم و عرض کردم: آقا جان! ما باید از شما صبر و سکینه و وقار بیاموزیم (حسن زاده آملی، ۳۷۱-۳۶۹).

### نتیجه

براساس آیات متعدد قرآن و احادیث فراوان پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه

<sup>۱</sup>. جهت توضیح بیشتر در این مبحث رجوع شود به سید محمد باقر حجّتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ۲۰۷-۲۰۶.



معصومین، علم‌آموزی و دانش گسترگی از اهمیت و قداست زیادی برخوردار است تا بدان حد که مقام یک عالم عامل مساوی مقام هفتاد هزار عابد معرفی شده است. برای گسترش و توسعه این سنت حسنه، اسلام به همه متدینان توصیه اکید کرده که در همه حال پاسدار راستین مقام علم و علمای عامل باشند و راه‌های متعددی برای ابراز احترام و محبت به اساتید مطرح کرده که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. ارج نهادن به مقام استاد
۲. تواضع و فروتنی در برابر استاد
۳. رعایت آداب سخن گفتن و رفتار با استاد
۴. چشم پوشی از برخی اشتباهات احتمالی استاد

#### منابع

- قرآن کریم.
- سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ دهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- حسن زاده آملی، حسن، در آسمان معرفت، چاپ پنجم، بی جا، انتشارات تشییع، ۱۳۷۹.
- حائری یزدی، مهدی، حکمت متعالیه زبان برتر حکمت، خردنامه صدرا، ویژه دهمین سال انتشار.
- حجتی، سید محمد باقر، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، خرداد ۱۳۵۹.
- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲ و ۱۳، قم: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء، پاییز ۱۳۶۳.
- طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶ و ۱۰، چاپ دوم بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۱۹۸۸ م.
- طوسی، خواجه نصیر، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری بی جا: بی نا، بی تا.

- کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، الاصول من الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ چهارم بیروت: دار صعب دارالتعارف، بی تا.
- فیض کاشانی، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، چاپ دوم بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳هـ.ق، ۱۹۸۳م.
- مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول، تصحیح و تعلیق سید هاشم رسولی، چاپ دوم تهران دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳هـ.ش، ۱۴۰۴هـ.ق.
- مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴ و ۲۷، چاپ پانزدهم، بی جا: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸.
- نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قم: انتشارات هجرت، زمستان ۱۳۷۹.

